

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۶ - ۵

شادی و شادکامی در اشعار جامی

۱ علی البرز
 ۲ مریم جعفری
 ۳ محسن پورمختار

چکیده

پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی شادی و شادکامی در اشعار جامی با رویکرد محتوایی می‌پردازد. شادی یکی از نیازهای مهم و ضروری زندگی است که در علم روان‌شناسی آن رایجی از اهداف مهم هیجان مثبت در زندگی انسان دانسته‌اند. یکی از جلوه‌های هنرنمایی شاعران بیان حالات شادی و شغف درونی در اشعار آنها می‌باشد. جامی بعد از اینکه با تصوف آشنا و مجذوب آن شد به مقام معنوی خود افزود و خلیفه طریقت نقش‌بندید. او با توصیف مفهوم شادی در قالب اصطلاحات خاص عرفانی حکایت رنگارنگ در هفت اورنگ و تصاویر زیبایی را در دیوان اشعارش می‌آفریند. جامی در سرودن اشعار دل‌انگیز که دارای محتوای شادی و شادکامی باشد مهارت تمام دارد. نمونه به کارگیری و انتخاب واژگان شاد و گوش‌نواز سرودهایش گواه این مطلب می‌باشد. حال در این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای سعی شده است پس از شرح پیشینه مطالعات انجام شده در این زمینه، به کمک تحلیل محتوا به بررسی جلوه‌هایی از این تصاویر بهجت‌انگیز و شادی‌آفرین در لابه‌لای اشعار این شاعر گزینش و تحلیل گردد تا شادی و شادکامی در ابیات جامی مورد نقد و بررسی قرار داد و بتوان از نوع نگاه او به موارد مربوط به شادی و شادکامی آگاه شد و هنر شاعری این شاعر را در این زمینه مشخص نمود.

واژگان کلیدی

ادبیات غنایی، قرن نهم، شادی، جامی، آثار جامی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی سیرجان، ایران.

Email: alialborz1352@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران، دانشگاه آزاد سیرجان.

Email: M.jafari7800@yahoo.com

(نویسنده مسئول)

۳. استادیار، گروه ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

Email: m.poormokhtar@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۶/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۵

طرح مسأله

طبقه بندی آثار ادبی در گذشته، به منظور شناخت زوایای گوناگون یک اثر به ویژه در مشرق زمین، امری دشواری نمود عادت این امر، عدم دست یابی منتقدان به علمی بود که بتواند یک اثر ادبی را متناسب با شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ادبی جامعه ای که در آن خلق شده است، مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

براین اساس، منتقدان ناگزیر بودند که در بررسی آثار ادبی، شیوه ادیبان غرب را سرلوحه کار خود قرار دهند. آنان، آثار منظوم را بر اساس شکل ظاهر؛ یعنی تعداد ابیات، چگونگی قرار گرفتن قافیه، وزن شعرو... بررسی می کردند. (از اهمیتی که شاعران و ناقدان غرب به مسئله وزن و قافیه داده اند و موازین ایشان که بر محور مسئله الفاظ و عیوب بیشتر سیر می کند، فلسفه پیدایی این گونه تقسیم بندی رابه خوبی می توان حس کرد). (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲) از این رو، آثار ادبی در قالب هایی چون قصیده، غزل، مثنوی و... طبقه بندی می شدند.

لازم به ذکر است که فرنگیان ((واژه قالب (form) را در مفهومی وسیع تر از آنچه مابه عنوان قالب شعری استعمال می کنیم، ربه کار می برند. ژان پل ساتر عقیده دارد که کلام از سه عنصر صورت (form) و موضوع (subject) و مفهوم و محتوا (content) تشکیل می شود)). (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۴) از نظروی، صورت با فرم عبارت است از ((روش ها و جایگاه های زمانی و مکانی خاص که برای ایجاد و بیان محتوا به کار می رود)). (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۴) در عصر جدید، ناقدان به این نتیجه دست یافتند که ((برای آشنایی با وسعت فکر و عمق اندیشه یک شاعر باید از سطح الفاظ فراتر رفت و به بررسی معانی و مضامین موجود در شعر پرداخت)). (اسفندیاری، ۱۳۸۹: ۱۳۶) پس از آن، ناقدان به نقد و داوری آثار ادبی به شیوه جدید پرداختند.

طبقه بندی آثار ادبی به شیوه جدید در ملل شرقی سابقه نداشته است و برای نخستین بار ((ناقدان فرنگی آن را از تفکر یونانی یعنی کسانی چون افلاطون و ارسطو اقتباس کردند. ناقدان اروپایی که از میراث تفکر یونانی بهره مندند، آثار ادبی را به دور از شکل ظاهر و چندو چون قافیه، فقط از دیدگاه معنوی و بار احساسی و عاطفی تقسیم بندی کرده اند)). (رزمجو، ۱۳۹۰: ۲۷)

هر چند در روزگار ارسطو یونان دوره خلق آثار بزرگ ادبی را پشت سر گذاشته بود؛ اما می توان اذعان داشت ((آنچه از میراث آن دوران باقی مانده بود، آن اندازه شاهکار ادبی در برداشت که وی را به عنوان منتقد و سخن شناس، به شناخت انواع شعر و ویژگی های آن رهنمون کند)). (زرین کوب، ۱۳۹۶: ۷۳)

در باب انواع ادبی، تعریف های گوناگون ارائه شده است. از جمله ((انواع ادبی در ردیف نظام هایی از قبیل سبک شناسی و نقد ادبی، یکی از اقسام جدید علوم ادبی و به قول فرنگی ها

یکی از مباحث نظریه ادبیات (theory Literary) است)). (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۷)
 دکتر رزمجو در این باره می گوید: (نوع (Genre) عبارت است از شکل ادبی که گوینده
 یا نویسنده به اثر یا اندیشه و موضوع گفتار خود می دهد)). (رزمجو، ۱۳۹۰: ۲۵)
 از اقسام انواع ادبی که در یونان باستان وجود داشته است. می توان به دو نوع حماسه و
 تراژدی اشاره کرد.

هر چند ادبیات غنایی (Lyric) در تقسیم بندی ارسطویی نیست، اما انواع ادبی در نزد ادبا
 و منتقدان غرب
 عبارتند از:

۱- ادبیات حماسی: این نوع ادبی بیشتر اختصاص به مللی دارد که از فرهنگ و تمدن
 برخوردار بوده اند.

((حماسه در لغت به معنی شجاعت، دلآوری، رجز و نوعی شعر است که در آن از جنگ ها
 و دلآوری ها سخن می رود)). (رزمجو، ۱۳۹۰: ۷۴)

۲- ادبیات نمایشی: این گونه ادبی از ادبیات یونان و روم گرفته شده است ((نمایش به
 معنی کار و عملی است

که واقع می شود و در اصل هنری است که روی صحنه می آید)). (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۷۵)
 ۳- ادبیات تعلیمی: اشعار تعلیمی به اشعاری اطلاق می شود که ((هدف سراینده از
 سرودن آنها، آموزش

و تعلیم اندیشه های پسندیده مذهبی، اخلاقی یا علوم و فنون است)). (رزمجو، ۱۳۹۰: ۹۴)
 ۴- ادبیات غنایی: غنا در فرهنگ لغت به معنی آواز، سرود، موسیقی آمده است، منظومه
 های غنایی، ((اشعاری است که برای بیان احساسات انسانی از عشق، دوستی، رنجها، نامرادیها
 و هر آنچه آدمی را متأثر کند، پرداخته آید)). (رزمجو، ۱۳۹۰: ۸۳)

شادی نیز در فرهنگ لغت به معنی: ((خوشحالی، شادمانی و مسرت است)). (معین، ۱۳۸۶: ۱)
 در علم روانشناسی عامل شادی را هیجان مثبت دانسته اند که برخاسته از وضعیت موجود است.
 همچنین شادی به معنی: ((دلبستگی به خود و دیگران و حرکت به سوی افق های خوش فرجام
 و سازگاری جریان حیات با نیازهای انسانی است و بدین معنی موهبت الهی و یکی از ویژگی های
 هویت ایرانی محسوب می شود)). (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱)

شاعر برای اعتلای هنر خویش نیازمند پشتیبانی قوی است که علاوه بر قدرت اقتصادی
 دارای نیروی سیاسی باشد تا شعرش رواج و رونقی یابد و شهرتی به دست آورد. با توجه به
 اوضاع اجتماعی و فکری سده نهم علت رواج و توسعه شعر و شاعری تشویق امیران و شاهزادگان
 تیموری و شکسته شدن قید و بندهایی بود که برای شناخت شاعران در ادوار پیشین وجود داشت.

علاوه بر این حوادث و مصائب دوره مغول و حمله تیمور که چند دهه استمرار یافته بود. در این دوره، کشور اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطلوبی نداشت کشاورزی به شدت صدمه دیده بود، اطمینان و امنیت جانی و شغلی از میان رفته بود و ادبیات پیشرفت آنچنانی نداشت؛ زیرا زمینه‌های ژرف ساختی آن آسیب دیده بود. و روح دردمند قوم ایرانی را آماده عکس العمل زبانی و عاطفی ساخته بود این عکس العمل روحی از طریق زبان گشودن به شاعری نمود می یافت و باتوجه به حوادث و مصایب فراوان، روحیه مردم برای پذیرش تعالیم عرفانی، آمادگی خاطر یافته بود، به همین سبب در شعر جامی موضوعات عرفانی بسیار دیده می‌شود. (اگرچه با درگذشت تیمور، گسیختگی در این امپراطور پهناور راه یافت؛ اما مسلمانیتیمور و اطرافیانش و خوگری آنان با مدنیت سبب شد که اوضاع در دوران پسرش شاهرخ آرامش یابد و عهد جدیدی از هنروادبیات در ایران آغاز گردد.)) (صفا ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۹)

((هرات در عصر تیموری از چنان آرامش و رفاهی برخوردار بود که مأوای شاعران و هنرمندان شده بود. از سال ۸۷۳ (ه. ق) که آغاز بیماری جامی است وی از ذهنیت انتقادی قبل فاصله می‌گیرد، شاید اعتقاد او درباره تغییرناپذیری سرشت و سرنوشت انسان در این امر بی‌تاثیر نبوده استبر همین اساس وی پیوسته به گفتن لطایف و فکاهیات می‌پرداخت.)) (جلالی، ۱۳۸۴: ۲۱)

مضمون رباعیات او بیشتر عاشقانه - عارفانه است که در آن‌ها نماد‌هایی مانند حسن معشوق و بیان حال عاشقان، نصایح پیر، رسیدن به فرزند، مسکین نوازی، نوروز، مناظر طبیعت و شراب... می‌پردازد. منظومه‌های عاشقانه و یا منظومه‌هایی که متضمن حکایات و قصص کوتاه و بحث در مسایل حکمی و اخلاقی باشد در این عهد نسبتاً زیاد بود و در غالب این منظومه‌ها سعی می‌شد که از نظامی تقلید شود و حتی داستان‌های او هم عیناً و گاه با مختصر تغییر در بعضی موارد دوباره به نظم در می‌آمد. (از انواع شعر که در عهد تیموری موردعلاقه شعرا بوده غزل است، غزل‌های این عهد هرچه بیشتر به پایان آن نزدیک شویم بیشتر متضمن افکار و مضامین دقیق می‌شده است. شاید یکی از علل این امر، توجهی باشد که ایرانیان پس از حمله مغول و قتل و غارت‌های بیشتر قرون هفتم - نهم به امور معنوی پیدا کرده بودند؛ این امر باعث گردید که به تدریج شعرا به اوهام و خیالات باریک و دقیق بیشتر گرایش یابند و خیالات دور و دراز را در الفاظ کم بگنجانند و به جای رعایت جانب مساوات لفظ به دقت معنی و ورود در عالم وهم و خیال نزدیک شوند.)) (همان: ۸۴)

شرح زندگی جامی

((نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمان بن نظام الدین احمد بن محمد جامی)) از شاعران نامدار زبان فارسی است.

وی در قصیده لامیه که پنج سال پیش از وفات خود سروده است، پاره ای از سوانح احوال

خود را بر شمرده، از سال ولادت خود چنین یاد می‌کند:

به سال هشتصد و هفده ز هجرت نبوی که زد ز مکه به یثرب سداوقات جلال
ز اوج قله پرواز گاه عـزوقدم بدین حضيض هوان سست کرده‌ام پروبال
(جامی، ۱۳۸۳: ۲۷)

تخلص او در شعر جامی است وی این تخلص را از دو جهت بر گزید: نخست به خاطر اینکه زادگاهش جام بود و دیگر آنکه رشحات قلمش از جرعه‌ی شیخ ((احمد جام)) معروف ((ژنده پیل)) سرچشمه می‌گرفت. روزگار کودکی و تحصیلات مقدماتی جامی در خردگرد جام، که در آن زمان یکی از تبعات هرات بود در کنار پدرش سپری شد. در حدود سیزده سالگی همراه پدرش به هرات رفت و در آنجا اقامت گزید و از آن زمان به جامی شهرت یافت. وی در شعر ابتدا دشتی تخلص می‌کرد، پس آن را به جامی تغییر داد. او فرصت یافت که در مدرسه نظامیه هرات علوم متداول زمان خود را همچون صرف و نحو، منطق، حکمت مشایی، حکمت اشراق، طبیعیات، ریاضیات، فقه، اصول، حدیث، قرائت و تفسیر را به خوبی بیاموزد و از محضر استادانی چون خواجه علی سمرقندی و محمد جاجرمی استفاده کند.

در این دوره بود که جامی با تصوف آشنا و مجذوب آن شد به طوری که در حلقهٔ مریدان ((سعد الدین محمد کاشغری نقشبندی)) در آمد و به تدریج چنان به مقام معنوی خود افزود که بعد از مرگ مرشدش خلیفه طریقت نقشبندیه گردید. پس از گذشت چند سال جامی راه سمرقند را در پیش گرفت که در سایهٔ حمایت پادشاه علم دوستتیموری ((الغ-بیگ)) به کانون تجمع دانشمندان و دانشجویان تبدیل شده بود. در سمرقند نیز نورالدین توانست استادانش را شیفتهٔ ذکاوت و دانش خود کند. او با تکیه زدن بر مقام ارشاد و به نظم کشیدن تعالیم عرفانی و صوفیانه به محبوبیتی عظیم در میان اهل دانش و معرفت دست یافت. جامی را می‌توان از بزرگترین شاعران قرن نهم دانست. بسیاری از تذکره نویسان او را خاتم الشعرا ی پارسای زبان می‌دانند. وی سرانجام در محرم سال ۸۹۸ هجری در سن ۸۱ سالگی در شهر هرات در گذشت. آرامگاه او در حال حاضر در شمال غربی شهر هرات واقع و زیارت گاه عام و خاص است. (همان: ۲۸)

پیشینه تحقیق

بر اساس جستجوی نگارنده در سایت های مقاله تحقیق مستقلی در مورد شادی و شادکامی در شعر جامی به عنوان مسأله ای جداگانه که ناظر به تمام جنبه ها و زوایایی که تحقیق حاضر بدان پرداخته نشده از جمله مقالاتی در این فن نوشته شده است شامل: (نشاط اجتماعی و عامل مرتبط با آن) اثر جعفر مرادی، (شادی در سبک شعر خراسانی) اثر اسماعیل غریب نواز و (شادزیستی و شادکامی در شعر رودکی) اثر احمد علی پشتدار می باشد.

ضرورت پژوهش

قصدمادرین تحقیق آن است که به موضوع شادی و نشاط بیان شده در شعر جامی بپردازیم و آن را از زوایای مختلف مورد پژوهش و بررسی قرار دهیم تا این تحقیق بتواند منجر به شناخت هر چه بیشتر شعر شاعر مذکور و نمادهای شادی در شعری گردد.

انواع ادبی

در مورد انواع ادبی یادآوری این مطلب شاید ضروری باشد که، با وجود آنکه درباره بعضی از انواع ادبی موجود در زبان فارسی، از جمله نوع ادب غنایی، تاکنون پژوهش‌های ارزنده‌ای به عمل آمده و کتاب‌ها و مقالاتی چند نگاشته و منتشر شده‌است، هنوز در تمام آثار، تعاریفی که به این نوع ادبی اختصاص داده اند و انواع آن را بیان کرده اند متفاوت می باشد. البته بسیاری از نویسندگان در این زمینه برای ما آورند که در آثار محققان فرنگی هریک از انواع ادبی از قبیل حماسه و فداستان و غنای در کتاب واحدی شرح نداده اند بلکه به لحاظ متدوروش شناسی هم، همین طریقه صحیح است، زیرا در مورد هریک از انواع ادبی کتب مستقلی نشده اند و خواننده می تواند به تک نگاره‌های مربوط به هر نوع رجوع کند. در اینجا تذکر این نکته بی فایده نیست که به اعتقاد بسیاری از محققان انواع ادبی نظامی است بین نقد ادبی و سبک شناسی و تاریخ ادبیات، و برای تحقیق در این علم، خواننده باید علاوه بر آشنایی با آثار معروف ادبی ایران و جهان با این علوم ادبی نیز آشنا باشد. لذا با این مقدمه به تعریف ادبی و انواع آن می پردازیم: ((انواع ادبی در ردیف نظام‌هایی از قبیل سبک شناسی و نقد ادبی، یکی از اقسام جدید علوم ادبی است که موضوع اصلی آن طبقه بندی کردن آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروه‌های محدود و مشخص است. انواع ادبی را می توان به این صورت مرتب و علمی بیان کرد: غنای، حماسی، هجایی، روایی و تعلیمی.)) (شمیسا: ۱۷)

۱- شعر غنایی

غنای لغت به معنی سرود، نغمه و آواز خوش طرب انگیز است، اما شعر غنایی: ((به شعری گفته می شود که گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر باشد لذا لذت‌ها و شادی‌های شاعر و بدبینی‌های برخاسته از دست نیافتن به آرزوها ورنج حاصل از اندیشه بودن و دست نیافتن به آزادی و دنیای آرمانی و مطلوب، از جمله موضوعات شعر غنایی است.))

(رزمجو: ۸۵)

۲- انواع شادی

شادی، هدف همه هدف‌هاست که انواعی دارد: ((نوعی شادی که تجلی اشاره به غیر دارد و انسان به این دلیل یا آن دلیل شاد است، شادی بیرونی است ولی شادی که مستقل از موقعیت، شرایط مردم یا اشیاست، شادی درونی است.)) (چوپرا: ۱۷۵)

نگرش جامی به شادی

طبع لطیف آدمی همواره در طلب امور و صنایعی است که روحیه او را نوازش دهد و بدان آرامش یابد. اگر دغدغه فکری و اندیشه کار روزمره کمتر باشد کشش و تمایل به صنایع بیشتر میشود و هنرجلوه میکند، از میان صنایع ظریفه که غالباً جنبه زیبایی دارد و مردم از آن التذاذ می‌جویند، هنر شاعری است. ((آنگاه این هنر در اجتماع متداول می‌شود که عمران بشر ترقی کند و از نیازهای ضروری درگذرد و به مرحله شهرنشینی و امور تجملی و تفننی برسد؛ زیرا تنها کسی بدان توجه می‌کند که از لحاظ کلیه نیازهای ضروری و مهم مانند وسایل معاش و خانه و جز آن آسوده باشد)). (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲، ۸۶)

ایرانیان از گذشته‌های دور بر اهمیت شادی در زندگی فردی و اجتماعی واقف بوده‌اند؛ چنانکه در بند اوّل کتیبه ای از داریوش در شوش چنین آمده ((بغ بزرگ است اهورا مزدا، که این جهان را آفرید که آن جهان را آفرید که مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید)). (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۵۶)

لذا شادی یکی از ویژگی‌های هویت ایرانی است که با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و آداب و سنن ایرانی فراز و فرودهایی را در ادوار مختلف پشت سر نهاده است و عمدتاً به دو نوع تقسیم می‌شود: الف) شادی بیرونی و زود گذر ب) شادی درونی یا ماندگار. تا پایان دوره غزنوی شادی بیرونی رونق بیشتری داشته است، ولی از دوره سلجوقی به بعد، به اقتضای شرایط نکتت بار سیاسی، اجتماعی و ترویج تصوف، شادی به تدریج جنبه درونی پیدا کرد که دوره تیموریان نیز از این امر مستثنا نیست در شعر جامی اعتقاد به مظاهر و موضوعات نیک و پاک، با انگیزه‌های برخاسته از سرشت زیبایی‌پسند ایرانیان، نوروز و همچنین دیدن یار دلارام را می‌توان عوامل بیرونی شادی دانست و قناعت، آزادگی، امید، مهرورزی به دیگران، رضایت مندی، بی‌نیازی از مردم، دعا و بندگی و رسیدن به وصال را عوامل درونی دانست که به آنها اشاره خواهد شد.

عوامل ایجاد شادی بیرونی از دیدگاه جامی

۱- شادی حاصل از جهان‌داری و دریافت خلعت و مقام

جامی داشتن ارتباطات اجتماعی سالم و دو طرفه را با هم‌نوعان باعث شادی می‌داند. شرم ما بباد از این جهان‌داری شرم ما بباد از این جهان خواری ما قوی شاد و دیگران نا شاد ما خوش آباد و ملک نا آباد (هفت اورنگ: ۲۷۳)

۲- جشن نوروز

اکثر شاعران بزرگ ایرانی درباره نشاط و سرزندگی درباره بهار و نوروز و آیین‌های زیبای آن سخن گفته‌اند:

جشن نوروز که برجسته‌ترین آیین و سنت به جای مانده از دوران باستان و یادگاری از نیاکان ایرانی ماست، منشأ و سرآغاز پیدایش آن به درستی معلوم نیست؛ گویا قدمت برگزاری این جشن به سال‌های قبل از تاریخ و عهد هند و ایرانی می‌رسد. روایت‌های مختلفی در این زمینه نقل شده است. در بررسی سنگ‌نوشته‌های دوران هخامنشی به نظر می‌رسد که در این دوره آیین‌های نوروز برگزار می‌شده است. در ادبیات فارسی از نوروز با نام‌های متفاوتی چون بهارجشن، جشن نوروز، جشن نوبهاری، جشن فروردین، نوروز جلالی و جشن جم یاد شده است. عهد نوروز بود فصل بهار دامن گل به کف چو دامن یار دست جانان به صد نشاط به دست شاد و خرم بر آن بساط گذشت (همان: ۲۸۰)

۳- شادی در برابر ولی نعمت

جامی در این ابیات عارف به وصال رسیده‌ای است که شرح وصال و برخورداری از نعمت‌های حقیقی در درگاه خداوند را با مخاطبان در میان می‌گذارد. وی از این امر شادان است و به این صورت به محبوب ازلی خود عشق می‌ورزد و روح او از عشق و امید لبریز است. گفت بر سر خواجه ای دارم کریم هستم از انعام او غرق نعیم چون نباشم خرم و شاد این چنین وز گزند قحط آزاد این چنین (همان: ۳۱۴)

۴- مسکین نوازی معشوق

مسکین نوازی در همه ادیان الهی مورد توجه بود و بر ضرورت تعهد نسبت به امنیت آنان از تجاوز به حقوقشان و ترغیب در جلب دوستی و اظهار لطف به آنها تاکید بسیار شده است تا آنجا که رعایت حال آنان از جمله بند‌های عهد نامه‌ای است که خداوند از بنی اسرائیل گرفته است: "وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ

المساکین" و به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و یتیمان و بینوایان نیکی کنید. (بقره/۸۳)

تافت سوی من عنان خندان و شاد بر من از خنده در راحت گشاد
چون به پیش من رسید آمد فرود بوسه بر دستم زد و پرسش نمود
خوش شدم زان چاره سازی های او شاد از آن مسکین نوازی های او
(همان: ۳۱۴)

۵- شادی از ملاقات معشوق و ممدوح

جامی در این ابیات انسان ها را از قیل و قال های بیهوده دنیایی بر حذر می‌دارد. وی دنیای فریبنده غدار و جاه و مقام آن را بی ارزش می‌داند. در نظر او دنیا ارزش غم خوردن را ندارد؛ آنچه نزد شاعر حائز اهمیت است دیدار یار همدل است که موجب شادی انسان می‌گردد.
با هم از فکر جهان بودند دور وز همه اهل جهان یکسر نفور
هر یکی شاد از لقای دیگری هیچشان غم نی برای دیگری
(همان: ۳۵۲)

۶- دیدن روی معشوق

برای عاشق، دیدن چهره معشوق مایه مسرت است. جامی شاعر وصال است؛ وی شادی اصیل و پایدار را رسیدن به معشوق می‌داند و به خصوص وصال بندگانی که جاذبه شوق در آنها صد چندان باشد و در تواضع از خاکیان برتر باشند.
آمدی و آمدنت بس خوش است دیدن روی تو عجب دلکش است
(همان: ۳۷۸)

۷- شادی در مناظر طبیعت

شاعر عالم را آیینة جمال نمای اسما و صفات آفریننده ((سبحانه و تعالی)) دانسته، زمینه اصلی بیان جامی در این ابیات شوق، جذبه و تقوایی است که انسان می‌بایست نسبت به باری تعالی داشته باشد. وی وصف دلدادگی های عارف رابه خداوندبانگاه به مناظر طبیعت بیان می‌کند و بلبل را عاشقی می‌داند که می‌تواند راز گل راهویداسازد.

بلبل نالنده به دیدار گل پرده گشا گشته ز اسرار گل
قمری بنهاد به شمشاد دل سوخت به داغ غم او شاد دل
(همان: ۳۹۶)

۸- شادی در محضروهمراه معشوق بودن

شاعر سرگرمی‌های دنیوی را باعث شادمانی و مسرت انسان‌ها می‌داند.

گهی با او ره صحرا نوردیم
گهی از گوسفندان شیر دوشیم
گهی بر پشت کوه و پشته گردیم
گهی شیرین و خندان شیر نوشیم
ز انـدوه وطن آزاد گردد
ز انـدوه وطن آزاد گردد
(همان: ۶۳۸)

۹- شادی از رسیدن به فرزند

خاتم الشعرا در این ابیات بیان می‌کند که عاشق برای رسیدن به وصل یار بی‌کم و کاست و زیبارو و رهایی از داغ جدایی حاضر است تمام دارایی خود را فدا کند و گوهر را فدای جان کند و این غم جدایی و بی‌فرزندگی در زلیخا با خریدن یوسف به شادی مبدل می‌شود.

بگو بر دل جزاین بندی ندارم
به سوی خانه بردش خرم و شاد
که پیش دیده فرزندی ندارم
به مژگان گوهر شادی همی سفت
زلیخا شد زبند محنت آزاد
به بیداریست یارب یا به خواب است
دو چشم خود همی مالید و می‌گفت
که جان من ز جانان کامیاب است
(همان: ۶۴۹)

۱۰- شادی بین عاشق و معشوق

جامی به حالات بین عاشق و معشوق اشاره دارد که عاشق همیشه شادی خود را آشکار می‌سازد ولی معشوق پنهان می‌دارد. عاشق در رسیدن به معشوق ناله سر می‌دهد و معشوق خوش است. عاشق برای رسیدن به معشوق راه می‌سپارد ولی معشوق در خانه می‌ماند. در این قسمت قیس چون لیلی را ساکت می‌بیند، این سکوت را نشانه رضایت و شادی لیلی می‌داند.

لیلی است چو آب زندگانی
وقت است که بر لبم فشانند
من تشنه جگر چنان که دانی
من از غمش این چنین در آتش
یک قطره و آتشم نشانند
قیس ارچه نشد بلند آواز
او خرم و شادکام و دلخوش
در خیمه شنید لیلی آن راز
(همان: ۷۷۳)

۱۱- شادی از عشق راستین

جامی ابتدای عاشقی و دلدادگی را شادی و سرور می‌داند و اشاره دارد که عاشق واقعی در راه رسیدن به معشوق آنقدر مصمم است که اگر در این راه ناملاطمتی هم متحمل شود هیچ می‌انگارد و برای رسیدن به هدف خود از هر وسیله و ابزاری استفاده می‌نماید و بیان می‌کند که

قیس در عشق خود راستین و ثابت قدم است و دلدادۀ ای بی‌قرار است که تحمل و شکیبایی اش ستودنی و تحسین برانگیز است.

عشق اول او سرور و شادبست	بیرون ز آهنگ نام‌رادبست
نی رنج غرامتست در وی	نی زخم علامتست در وی
سرمایه راحت و سرور است	از سود و زیان دهر دور است
چون می‌که نخست جز خوشی نیست	یک ذره درو مشوشی نیست
محنت کاهد طرب فزاید	وز دل غم روز و شب زداید
نی درد ناگوار دارد	نی درد سرخمار دارد
قیس از می عشق شادمانه	فارغ ز کشاکش زمانه
هر روز که بامداد کردی	در کار خود ایستاد کردی
از منزل خویش بار بستی	احرام حریم یار بستی
بر کوی وصال شاد رفتی	به زحمت پا چو باد رفتی

(همان: ۷۷۵)

۱۲- شادی حاصل از مهر و محبت عاشق به معشوق

در این ابیات عاشق که معشوق طالب وی است از این غمی احساس نمی‌کند و نیازی ندارد که کینه ای از کسی بگیرد دل بی‌کینه‌اش شاد است. هنگامی که عاشق خود را با معشوق یکی می‌بیند آنگاه است که تمام موانع میان آن دو برداشته می‌شود و جز سعادت و نیکبختی چیزی برای هردو باقی نمی‌ماند. شاعر به شکلی معتقد به وحدت وجود است.

او جان منست و من تن او را	او هست مرا بس او را
خاطر بهم ست شاد ما را	شادی دگر مباد ما را
ما را که ز مهر سینه چاکست	از کینه دیگران چه باکست
لیلی چو ز مهر من زند دم	از کین قبیلۀ کی خورم غم

(همان: ۷۸۶)

۱۳- شادی شوق رسیدن به معشوق

عاشق چون رخصت پیش یار رفتن نمی‌یابد و صبر و قرار ندارد که ترک دیار یار نماید شوق دیار معشوق در رسیدن وصال وی را به چاره اندیشی و می‌دارد تا زخم درون خود را درمان نماید. لذا مجنون چنان شادمان از وصل یار است که حاضر است پوست گوسفندان را به تن کرده مانند گوسفندان رقصان و پایکوبان خود را گرداگرد گله لیلی قرار دهد.

خوش باش که وقت دلنوازیست	و امشب شب کار وصل سازیست
آورد بسوی او یکی پوست	کین پرده پوست تا در دوست

ایین در پوش و شاد و خندان
 شاید کامروز همچو هر روز
 میرقص میان گوسفندان
 گرد رمه گرد آن دل افروز
 (همان: ۸۸۱)

۱۴- شادی از انتظار رسیدن به معشوق

عاشق می‌خواهد معشوق را در مقام و مرحله انتظار و امید نگه دارد، زیرا یاس و ناامیدی حاصل از هجران او را به حرمان دچار می‌سازد. در این ابیات جامی حضور و طلوع معشوق را برای عاشق خروج از غم و محنت دانسته است.

گفتا به وقت باز گشتن
 گر ز آنکه در این مقام باشی
 خواهم هم از این زمین گذشتن
 من نیز ز بند محنت آزاد
 از دیدن من به کام باشی
 با طلعت من شوی ز غم شاد
 (همان: ۸۸۷)

۱۵- شادی از وصال یار

وی شادی و کامرانی را در وصال و رسیدن به معشوق می‌داند.

ای غمت تخم شادمانی ها
 وصل تو اصل کامرانی ها
 (دیوان: ۱۱۹)

۱۶- شادی از نوشیدن شراب و سر مستی آن

اگرچه جامی با وصف مناظر شادی و بزم، شاعری شادمان و طربناک به نظر می‌رسد اما خود به شادی ظاهری دل نبسته است و با این تعالیم، شیرینی‌ها و زیبایی‌های عالم را یک جا در خود جمع دارد و به دیگران هدیه می‌کند، در واقع شاعر به سنت ادبی رایج در آن زمان اشاره دارد.

گفت هر گاهی که جامی را به لب
 می‌نهادم بهر شادی و طرب
 کم گذشتی در ضمیر من که باز
 دست خود آرم به جام می‌فراز
 (همان: ۳۲۳)

عوامل ایجاد شادی درونی از دیدگاه جامی

۱- شناخت خداوند

بخرام سوی باغ که شادی و طرب را

بی سعی تو و من همه اسباب مهیاست
 (همان: ۱۶۸)

در گلستان عشق ازلی نیازی به کوشش و تلاش من و تو نیست چون آنجا شادی و طرب

فراهم است، آنجا مکان غم و اندوه نیست. شاعر معتقد است آنچه که انسان را به سوی شناخت خداوند و قرب به او پیش می‌برد، اراده خود اوست. حال که خداوند دلیل و محرک ما در این راه است، بدون سعی و تلاش هم ما را به سرمنزل و مقصود می‌رساند.

۲- شادی و رضایت نفس از تقدیر الهی

چون رسد مرگ شاد و خرم باش
کای دل ز مرگ بی غم باش
من و جانان به هم شویم مقیم
چشم دارم کوه در ریاض نعیم
دامن او ز دست نگذارم
جاودان رو به سوی او آرم
(هفت اورنگ: ۲۲۶)

جامی در این ابیات مخاطب را به شادمانی هنگام رسیدن مرگ فرا می‌خواند. وی عارف مسلکی است که مرگ را آغاز وصال به حق تعالی و معشوق حقیقی می‌داند. بنابراین مرگ برای این عارف قرن نهم نه تنها رنج آور نیست بلکه دست یافتن به شادی و لذت حقیقی است، وی از این رهگذر احساس واقعی خود را از این فرایند گریزناپذیر زندگی این گونه ابراز می‌دارد و در این ابیات زبانش جنبه تعلیم و موعظه دارد و همان اندازه که به شادی و لذت بردن از دنیا اهمیت می‌دهد در کنار همه خوشی‌ها مرگ و نیستی نیز سخن به میان می‌آورد شاید بدین دلیل که نمی‌خواهد مخاطبانانش در شادی کامل غرق و از نیستی دنیا غافل شوند، او نوش و نیش را در کنار یکدیگر به زیبایی می‌نشانند.

۳- عشق الهی و تاثیر آن بر شادی انسان

ای خدا آن خام بی سرمایه ام
از همه خامان فروتر مایه ام
ده فضیلت رونقی این مرد را
کن به لطف خود دوا این درد را
جامی آسایک به یک را شاد کام
خم خم ار نبود رسانم جام جام
(همان ۳۱۳)

آن کسی که از شراب عشق حق مست شد از طرب آکنده می‌شود. در این ابیات جامی از شراب روحانی سخن می‌گوید، آنچه به عارف سرمستی می‌بخشد و وی را بیش از پیش در دریای مکاشفات الهی مستغرق می‌سازد. شاعر از خداوند رطل‌های گران می‌خواهد در عین حال به ساغری از این داروی سرمستی نیز بسنده می‌نماید؛ شاید خود را بیش از این شایسته نمی‌داند.

۴- شادی از عبادات خالصانه و راز و نیاز

جامی دعای خالصانه را موجب شادی و کامرانی انسانها می‌داند، دعای حقیقی که خود بنده در میان نباشد. آنجا که انسان از خود فانی شده دعایش مقبول حق واقع می‌شود.

بل دعایی چون دعای اهل دل بر کرم های الهی مشتمل
هم نشاط کامرانی آورد هم حیات جاودانی آورد
(همان: ۳۱۶)

۵- شادمانی دوری از دنیا و تعلقات آن

جامی در این ابیات انسان ها را از قیل و قال های بیهوده دنیایی بر حذر می‌دارد. وی دنیای فریبنده، غدار و جاه و مقام آن را بی‌ارزش می‌داند. در نظر او دنیا ارزش غم خوردن را ندارد. آنچه نزد شاعر حائز اهمیت است دیدار روح‌های همدل است که موجب شادی روحانی انسان می‌گردد.

با هم از فکر جهان بودند دور وز همه اهل جهان یکسر نفور
هر یکی شاد از لقای دیگری هیچشان غم نی برای دیگری
(همان: ۳۵۲)

۶- شادمانی از برقراری عدالت

ذات و طبیعت مردم جهان در صورتی شاد است که عدالت باشد شاعر برقراری عدالت در جامعه توسط حکمرانان رایکی از عوامل شادی بخش عامه مردم می‌داند براین اساس سردمداران را مورد خطاب قرار می‌دهد که وظیفه شما این است که به همه عنایت داشته باشید، مهمترین فلسفه تشکیل حکومت را ایجاد عدالت و برابری می‌داند و ی براین باور است که هرگاه پادشاهی دادگرماتی حکومت کرده است مردم در آرامش و شادی زیسته اند و برعکس هر زمانی که گرفتار سلاطین ظالم گردیده اند بنیان شادی رخت بر بسته است. او با توجه به اوضاع بد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن زمان، سلاطینی را که بر مردم حکومت می‌کردند به عدالت ورزی و مهربانی دعوت می‌کند و شادی مردم جهان را عامل رفاه و عدالت اجتماعی می‌داند.

شهروده آباد به عدل است و بس طبع جهان شاد به عدل است و بس
تو چون شبانی و رعیت همه در کنف رحمت تو چون رمه
(همان: ۴۲۴)

۷- دعوت به شادی و عدم غمناکی

خردمند و زیرک کسی است که در فرصت عمر به جای اندوه خوردن بر گذشته و نگرانی و دلهره نسبت به آینده از نعمت های خداوند بهره ببرد و با شادی، امید و پرداختن به کار های نیک به بالندگی خود کمک کند. جامی در واقع با توجه به فساد و پریشانی اوضاع روزگار خود مردم را به شادی و شاد زیستن دعوت می‌کند و راه رسیدن به شادی را در قطع وابستگی های مادی جهان می‌داند و آنها را فریبی می‌داند که شادی را سلب می‌کند.

بنده اندوه نه شاد بخسب بنده کس نه آزاد بخسب
همه مشغولی عالم گولیسست ترک گولی بخدا مشغولیسست
(همان: ۴۹۲)

۸- ایمان به خدا مایه شادمانی

انسان در طی تکامل خود متوجه شده است اگرچه بسیاری از وابستگی‌ها ظاهراً آسایش و شادی می‌آورد اما نهایتاً طبع انسان را از اصل خود دور می‌سازد و موجب پریشانی و اضطرابش می‌شود. بنابراین شاعر همه شیرینی و شادی عالم را یک جا در عبودیت و طوق بندگی حق را در گردن نهادن دانسته و دیگران را از بندگی شاهان و هر کس و ناکسی منع می‌نماید. جامی در واقع در ابیات بالا به این آیه از قرآن کریم اشاره دارد که: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا. و سزاوار نباشد برای هیچ مرد مومن و زن مومنه‌ای که اختیار کند حکم دیگری هرگاه حکم کند خدا و رسول خدا کاری را برای او بلکه باید مطیع و فرمانبردار باشد و چون و چرا نکند. (احزاب/۳۶)

از همه بگسل و با او پیوند بنه از بند گیش بر خود بند
بو که از بند غم آزاد شوی به غم بندگی اش شاد شوی
(همان: ۵۲۸)

۹- غم رسیدن به وصال مایه شادی

شاعر در واقع غم رسیدن به وصال را مایه شادی می‌داند و این عشق و شور و حال و وجد و شادمانی بی‌گمان سراپای وجود جامی را فرا گرفته است. وی هر چند غم دوری یار و معشوق حقیقی را موجب غم و اندوه و تیرگی دل می‌داند، اما چون بر این نکته واقف است که سرانجام به وصال یار دست خواهد یافت، این امر موجب شادمانی وی می‌گردد.

ای غمت مایه ده شادی ما بر درت بندگی آزادی ما
بنده خاص تو را نیست ز بند بر دل از بندگی غیر تو بند
گشته در کوی فنا خاک نشین جا گرفته به سر خشک زمین
(همان: ۵۲۹)

۱۰- شادی از تواضع و فروتنی در برابر معبود

جامی تواضع و فروتنی در برابر معبود هستی را موجب شادی خاطر می‌داند و از خداوند می‌خواهد که محمل اطاعت بندگان را به سرمنزل مقصود برساند. شاعر معتقد است که اگر روح انسان از آرایش دنیوی پیراسته گردد همه انسان‌ها خواه بزرگان و خواه بندگان از اینکه درد عشق به معشوق حقیقی را در دل دارند شادمان خواهند بود. وی ویژگی مثبت اخلاقی خود از جمله قناعت، اطاعت، امید، احسان و بخشش را برمی‌شمارد و سپس از معبود یگانه می‌خواهد که آنها را به سرمنزل سعادت برساند.

ای به زندان غمت شاد همه	بند تو بنده و آزاد همه
روی در قبله احسان توئیم	بندی و بنده فرمان توئیم
سر ما افسر طاعت ز تو یافت	دل ما عز قناعت ز تو یافت
بارش از راه به منزل برسان	رختش از موج به ساحل برسان
ز آتش عشق شراریش بده	بر در قرب قراریش بده

(همان: ۲۵۴)

۱۱- شادی حاصل از بندگی خدا

هرچند انسان غمی بزرگ و اندوهی جانکاه در راه رسیدن به وصال دارد اما سزاوار است با تمام ناملایمات، از بندگی غیر خدا آزاد و شاد باشد. جامی معتقد است که آنچه شادی و آرامش را از انسان دریغ می‌دارد وابستگی او به غیر خداست و می‌گوید انسان باید در عین آن که مشکلات و مصائب، ناراحتی و غم برای او به ارمغان می‌آورد تلاش کند خود را از قید آنها نجات دهد و روح خود را آزاد سازد.

به داغ نامرادی شاد می‌باش	به غل بندگی آزاد می‌باش
ز هر چیزی که افتد دل پسندت	کند خاطر به مهر خویش بندت
به صد حسرت بریدن خواهی آخر	غم هجرش کشیدن خواهی آخر

(همان: ۷۳)

۱۲- شادی حاصل از زیستن بایاد خدا

شاعری خدا بودن و بایاد خدا زیستن برای رسیدن به وصل و تقرب را شادی می‌داند و سعی می‌کند تمام عمر خود را صرف تقوا و ورع نماید که وسیله رسیدن به خداوند است اگرچه در رسیدن به آن، در راه فراز و نشیب‌ها و غم‌های زیادی را باید تحمل کند. می‌زیم شاد دمی با تو یادت حاصل عمر گرانمایه همین یک دو دم است

قد من گر ز غم عشق تو خم گشت چه عجب بار عشق است کزان قامت افلاک خم است
پاکبازان همه در میکده محرم گشتند غیر جامی که به تقوا و ورع متهم است
(همان: ۱۷۴)

۱۳- عشق الهی و تاثیر آن بر شادی انسان

از نظر شاعر، عاشق به مقام خاصی از لحاظ سلوک روحی دست یافته است که باید آن را قدر بداند و در این راه شک و تردید به خود راه ندهد، قلب چنین کسی به خاطر عشق به خداوند سراسر شادی است.

زاده عشقی هم ازو خواه زاد باش بدو شاد و هم از او رشاد
روی به عشق آر که جز عشق نیست عاشق و معشوق و مرید و مراد
راه مده و هم دویی را به خود رخنه مکن قاعده اتحاد
معتقد غیر تویی نیست عقل خاک سیه بر سر این اعتقاد
(همان: ۲۷۷)

جامی در این ابیات معتقد است که عشق به خدا و یاد عاشقانه او انسان را به فطرت الهی خود نزدیک می‌سازد و باعث آرامش و اطمینان قلبی و شادی وی می‌شود، البته عشق الهی مستلزم رها کردن دنیا و از دست دادن تعلقات دنیوی است که شاعر بدان تاکید می‌ورزد.

مپرس از من که چونی در غم عشق که من هستم بدین غم شاد و خرم
دو عالم گر ز دستم رفت غم نیست مباد این غم ز جامم ذره ای کم
تن عالم به آدم زنده شد لیک بدین غم زنده باشد جان آدم
(همان: ۴۷۷)

۱۴- شادمانی از نصایح و ارشاد پیر و مرشد

در ابیات فوق نیز شاعر راهنمایی و ارشاد پیر را که باعث نجات انسان و رسیدن به سعادت واقعی می‌شود شادی بخش دانسته است. وجود چنین تفکرات عمیق و تأمل برانگیز جامی را به شاعری سراپا شور و شوق و دلدادگی بدل می‌سازد که در جلوه گاه معشوق ازل سر از پا نمی‌شناسد و وجود شور و حال خود را در کلامی کاملاً مترنم و آهنگین به تصویر می‌کشد.

من به چنین وقت پراز یاد پیر جان دلم شاد به ار شاد پیر
آتش شوقش ز درون شعله کش برده ز من صبر و سکون شعله وش
گرد چمن طوف کنان می شدم جامه دران نعره زنان می شدم
روی نمود آدمئی با جمال هست نه و نیست نه همچون خیال
چشم گشادم به تأمل که کیست و آمدنش سوی چمن بهر چیست

در دلم افتاد که پیر من است صیقل مرآت ضمیر من است
(هفت اورنگ: ۳۹۲)

۱۵- شادی واقعی در سرای دیگر

شاعر سرای کنونی را گذرگاه و نه قرار گاه انسان می‌داند و ی باور دارد که اگر آدمی واقع بین و شکیبیا باشد، می‌داند که رنج و شادی این سرای سپنج تمام شدنی است و شادی واقعی در سرای دیگر است که پایان کار انسان هاست.
چون بود باران شادی ختم کار گیرد آخر کار بر شادی قرار
لیک داند آن که دانش پرور است کین قرار اندر سرای دیگر است
(همان: ۳۵۸)

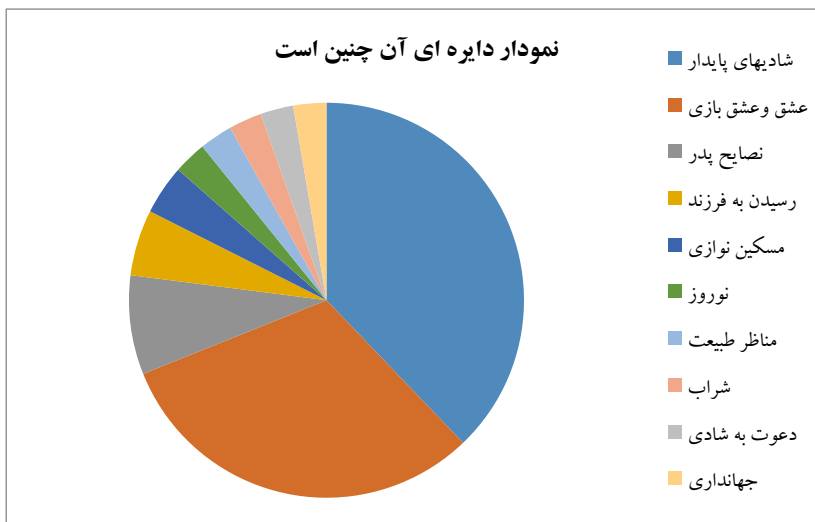
نتیجه گیری

براساس نتایج به دست آمده در این پژوهش، پاسخ پرسش مطرح شده در این جستار این است که آنچه به سرودهای جامی طرب فزاینده می‌بخشد یکی آرامش و رفاه نسبی که در زمان تیموریان در هرات حاکم بود، این امر باعث شد که هرات مأوای شاعران و هنرمندان باشد و دیگر این که سال ۸۷۳ (ه.ق) که آغاز بیماری جامی است وی سعی می‌کند که از ذهنیت انتقادی قبلی فاصله بگیرد، شاید اعتقاد او درباره تغییر ناپذیری سرشت و سرنوشت در این امر بی‌تاثیر نبوده است بر همین اساس وی فرصت را مغتنم شمرده و به سرودن اشعار شادی پرداخته است.

در این مقاله نشان داده شده که، در شعر جامی نیز اعتقاد به مظاهر و موضوعات نیک و پاک با انگیزه‌های برخاسته از سرشت زیبایی پسند ایرانیان مانند نوروز، عشق و عشق‌بازی، دریافت خلعت و مقام، نوشیدن شراب، ملاقات دوستان و اقوام، صاحب فرزند شدن، قناعت، دعا و بندگی، ایمان به خدا و را از عوامل شادی می‌باشد که درده عنوان طبقه بندی شده است که در پایان به صورت نمودار آمده است. همچنین این تحقیق منجر به شناخت هر چه بیشتر شعر جامی و آشنایی با پندار حاکم بر شعر اوست و از آنجاکه این شاعر از چهره‌های برتر دوره خود می‌باشد انجام این تحقیق شاد اندیشی و میزان استفاده از نمادهای شادی در این دوره را بیشتر نشان می‌دهد.

چنانکه گذشت مضامین شادی در دیوان و هفت اورنگ جامی به ده عنوان طبقه بندی می‌شود که حاصل آن چنین است:

موضوع	تعداد بیت	درصد
شادیهای پایدار	38	45
عشق و عشق بازی	23	27
نصایح پدر	6	7/14
رسیدن به فرزند	4	4/76
مسکین نوازی	3	3/57
نوروز	2	2/38
مناظر طبیعت	2	2/38
شراب	2	2/38
دعوت به شادی	2	2/38
جهانداری	2	2/38



عنصر شادی‌های پایدار با ۳۸ مورد بالاترین بسامد را دارد که گویای این است که جامی پس از آشنایی با تصوف به معنویت خود افزوده‌م چنین عنصر عشق و عشق بازی با ۲۳ مورد در جایگاه دوم که حاصل رفاه نسبی شاعر در زمان تیموریان می باشد به خود اختصاص داده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، (۱۳۹۳)، ترجمه ی محمد علی کوشا، نوبت اول، قم: نشر احسان.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۸۳)، مقدمه *ابن خلدون*، به تصحیح محمد پروین گنابادی، چاپ اول، تهران: نشر نگاه.
۳. بهایی، محمد (۱۳۹۱)، *دیوان*، مقدمه سعید نفیسی، چاپ اول، تهران: نشر زرین.
۴. بیکرم، الیاس جوزف (۱۳۸۴)، *علم در ایران و شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: قطره.
۵. جامی، عبدالرحمان (۱۳۸۳)، *دیوان*، به تصحیح محمد روشن، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه.
- ۶-چوپرا، دیپاک (۱۳۸۸)، *درشادی پایدار زیستن*، ترجمه توراندخت تمدن، تهران: قطره.
۷. _____ (۱۳۸۵)، *هفت اورنگ*، به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، چاپ اول، تهران: نشر اهورا.
۸. _____ (۱۳۷۰)، *تقدیر النصوص فی شرح نقش الفصوص*، تصحیح ویلیام چیتینگ، ج دوم، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۹. جلالی، مجید، (۱۳۸۴)، *عارف جام*، تهران: فراین.
۱۰. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۷۳)، *دیوان*، خلیل خطیب رهبر، نوبت اول، تهران: نشر علیشاه.
۱۱. خیام، عمر (۱۳۹۱)، *رباعیات*، محد علی فروغی و قاسم غنی، چاپ اول، تهران: نشر ناهید.
۱۲. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۲)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد دوم، چاپ هفتم تهران: فردوس.
۱۳. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۱)، *فردوسی و هویت شناسی ایرانی*، تهران: طرح نو.
۱۴. رزمجو، حسین، (۱۳۹۰)، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، چاپ سوم، مشهد: انتشارات دستگاه فردوسی.
۱۵. سماک امانی، محمد رضا (۱۳۸۵)، *شادی در اسلام*، چاپ اول، تهران: نشر آموزش کشاورز ایران.
۱۶. شعیری، محمد (۱۳۶۳)، *جامع الاخبار*، نوبت اول، قم: نشر رضی.
۱۷. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۲)، *سبک شناسی شعر*، فردوس، تهران.
۱۸. _____ (۱۳۹۴)، *انواع ادبی*، چاپ پنجم، تهران: نشر میترا.

۱۹. صائب، محمد علی (۱۳۹۱)، *دیوان*، به تصحیح محمد قهرمان، چاپ اول، تهران: نشر علمی فرهنگی.
۲۰. منوچهری دامغانی، احمد بن قوص (۱۳۹۳)، *دیوان*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ هفتم، تهران: نشر زورا.
۲۱. مولانا، جلال الدین محمد (۱۳۹۳)، *مثنوی معنوی*، کریم زمانی نوبت اول، تهران: نشر اطلاعات .
۲۲. باقری خلیلی، علی اکبر (۱۳۸۶)، *شادی در فرهنگ و ادب ایرانی*، فصلنامه مطالعات ملی شماره ۲، سال هفتم .
۲۳. یوسفی، صفر (۱۳۸۷)، *سیاست مذهبی در دوره حکومت غزنوی*، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، شماره ۱۵، سال چهارم.

